

**THE BOOK WAS
DRENCHED**

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_190011

UNIVERSAL
LIBRARY

حسبی اللہ

این نامہ کہ نام اوست گنج کوہر صدر تور از گنج کوہر بہتر

ہو اللہ تعالیٰ شانہ
این کتاب مستطاب گنج کوہر
کہ مشتمل است بر معارف و حقائق از
مالیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی جامع
معقول و منقول حاوی فیہ و غنی اصول
جناب شیخ مفید متخلص بد اور زید
ابن مرحوم میرزا محمد حسین
شیرازی است

در ہر سطرش ہر معنی از شرح مفید داورین پرو

[illegible][illegible]

کج کوہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش هست مخصوص خدائی
 ثناء و اسرا باشد که گنجاست
 ز حکمت ناسوی را افزیده
 چو بر کس ابوسیش و نبوی
 محمد را بر ایشان سرور می داد
 پس آنکه بر کرامت و اصیایش
 خصوصاً سرور اصحاب القیان
 علی مرتضی شکوة ایمان
 در بیان پند و تسمیه آن و ذکر نام و تحتلص ناظم

شناخت او کرد و بعضی چنین گفته که عقل به دلیل استدلال کند بر او
 مادام که و دینچه بخیر و از حول الهی و عاریه نتانداز قوت او و اکتحال نیاید
 بنور او هیچ نشاسد چنانکه شاعر گفته

اذا رام عاشقها نظره ولم يسطعها فمن لطفها
 اعارته عينا راها بها فكان البصير بها طرعا
 و بایمعی نظر میکند آنچه بعضی گفته که مراد در الحمدت در مشترک
 میان محدودیت و حادثیت است که لا حول و لا قوة الا بالله پس تقو
 عقل من حیث هو ممکن نیست که تخطی کنند بسوی ما فوق عالم عقل
 و جسم بلکه بایان امر بقوتی باشد مستعاره و چشمی پستان از جناب
 اقدس او شعر

تا کنم شوق پرده پندار را پس بچشم بایر منم یار را
 و از معانی آن فسرده این است که از خاص اصحاب کسار در دعا
 منقول است که **أَيْكُونُ لِيغِيرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ كَيْفٌ**
هُوَ الْمَطَرُ لَكَ مَنَى عَنَتٍ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ أَتَوْنِي

اَيكون
 لغيرك من الظهور
 الخ دینی دعا را ای کونه
 الهامی بکست عذبت
 وانت دلتی علیک
 و دعوتی الیک و لولا
 انت لم ادرا انت
 و قيل فی بیان الغیر الخ
 فان الظهور هو الوجود
 الذی یضاف الی غیر
 مضاف الی الله لا
 فان نسبة الوجود الی
 الفاعل بالوجود الواحد
 والی القابل بالامکان
 والافتقار ما را یستشفا
 لا و انت انت
 قتل
 منه

بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ بِئِیَ الَّذِی تُوَصِّلُ إِلَیْكَ عَمِیْتُ عَنْ لَازِئِكَ وَ
لَا تَزَالُ عَلَیْهَا رَقِیْبًا وَخَیْرَتِ صَفْقَةٍ عَمِلَ تَجْعَلُ لِمَنْ جَنَبَكَ نَصِیْبًا
وَشَاعِرُ كَفْتِه

اقاب آمد دلیل آفتاب کرد لیلیت باید از وی رخ نمنا
بوجدانیت خود ذات سبحان شهادت میست در نصرت آن
اشاره بایه کریمه شهد الله انه لا اله الا هو است و بعضی در بیان این شهادت
شهادته اتحقق الحق حق باین معنی که شاهد و شهود علیه و شهادت یکی است و
آن حق است که تعدد و تکثر را نیست فشهد بانه هو و ان لا اله الا هو و
از اهل تفسیر گفت که بیان کرده حدانیت خود را بنصب دلائل و البرهان
و انزال آیات ناطقه بآن پس شهد بمعنی بین و اعلم است چنانکه گفته می شود
شهد فلان عند القاضی ای بین و اعلم لمن الحق و علی من هو

بقلب اولیا اشراق انوار کند تا وحدتش گردد پدیدار
اشاره بقره از دعای خامس اصحاب کساست که الهی انت الذی
اشرفت الانوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک و انت الذی

بین

تقریر
صفتی عبدی
صفتی نفع صادق
دست زدن در قبال
بعض اهل اللغه فی الدعا
اعوذ بک من صفة
ای بقیه خاسته و یقال
در باب صفتی ای ضربت
بیدی علی یه و کلمات
العرب اذا وجب السبع
ضرب احد یامیه علی
صاحبه ثم استعمل فی
العقد فقیل بارک الیک
فی صفتی بک و اهل
ای اهل عقد

و ثباتک

تقریر
اقاب آمد الخ بینی
ان برهان علی نفس لک
احد تعالی برهان علی نفسه
قیل و کلت لا اله الا هو
الحقیقی و هو یل علی الوجود
الذاتی اذا المقابل غیر قابل
المقابل قابل یسر یا یقبل
الوجود و بالعکس کلا الوجود
و یقبل العدم و کل حقیقه
یشتمل علیه العدم فهو حق
بالذات قداته بطوره
الوجود و لیت علی

همان

ازلت الاغیار عن قلوب اجابک حتی اجنوک یعنی خدا یا تو آنحیکه از
 کردی نورها را زرد لهای اولیای خود ما شناختند و توحید کردند و تورا
 و تو آنحیکه زایل نمودی غیرها را زرد لهای دوستان خود تا دوست داشتند
 شعر

خانه دل نیست جایی صحبت اغیار دیو چوپرون رود فرشته دریا
 شریک ار بود بهر ذات قهار در این عالم هم او میداشت آثار
 اشاره بکلام معجزه نظام امیر المومنین است در پنج البلاغه که مغرور
 خود امام حسن فرمود یا بنی موکان لر بک شریک لا تک رسد و لر ات
 آثار لکه و سلطانه و لعرفت افعال و صفاته و لکنه ال و احد کما وصفه
 نفس و در این کلام اشاره است بآنکه هر کس از انبیا و صاحبان کتب
 منزل آمده ادعاء نمود استناد بخدای واحدی که استناد کرده است
 با و دیگری و اگر در وجود دو واجب بود هر آینه مخبری هم از جانب او
 خبر میداد بوجود و حکم او اگر کجانی که احتمال میرود که در وجود واجب دیگر باشد
 که کسی باین عالم نفرستد و تاثیر و تدبیر در آن نیندازد بلکه ارسال رسل و انزال
 کتب

و تاثیر و تدبیر در عالم دیگر کند یا اصلاً نفرستد و نگیرد جواب آنکه این همی است
 فاسد بجهت آنکه وجوب اقتضای علم و قدرت و غیر آنها از صفات
 کمالیه میکند و با اقصاف باین صفات محال است عدم اعلام و
 آثار بجهتی که بابرسد و بعضی باین قسم آن کلام معجز نظام را تفسیر کرده که اگر
 خدای دیگر جز حق تعالی بودی برآینه شریک او بود زیرا که او نیز واجب
 بوجود بالذات میبود و هر نسبتی که ممکنات بحق تعالی دارند باو نیز میباشند
 و نسبت هر دو نیز ممکنات علی السواء بود و یکی را اختصاص بعضی از آنها
 بدون دیگری نبود تا ترجیح بلامرجح لازم آید پس او را نیز رسل و کتب بودی
 زیرا که بر حکیم علیم مستدیر واجب است فرستادن رسل چنانکه در مباحث
 نبوت مذکور است پس خالی از این نیست که رسل او با رسل حق تعالی
 متحدند یا مستغایروا بابل است بجهت آنکه تمام رسل بوجدانیت کائناتی
 حق تعالی خبر داده اند و بسبب ظهور معجزه از ایشان منبر صادق اندو که
 برایشان روانیست دوم هم بطل است زیرا که احدی از رسل نیامد
 که از خدای دیگر خبر دهد بلکه خبر دادن هر رسول مشتعل است بر نبودن

پیشانی

خدای و کبریا کنه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ما قلت و لا قال النبیون
من قبل مثل قول لاله الا الله الی غیر ذلک من التفاسیر کلامه علیه السلام
خفا کردار دار فرشته طهر نور است چو غایب بودن او که حضور است
از خاص اصحاب کس امر وی است که در دعا فرمود کیف تخفی بآ

الطاهر ام کیف تعیب وانت الحاضر قال الشاعر
خفی لا من لوط الطهور تعیب لا ورا که ابصار قوم خفاش
و خط العیون الرزق من زهره شدت خط العیون العواش

وقال الاخر

لقد ظهرت فلا تخفی علی احد الا علی که لا یعرف العزما
ای تو مخفی در ظهور خویشی و می رخت پنهان بنور خویشی
و بعضی از عرفا گفته ما ظهر بشی من المظاهر الا وقد احتجب به و ما احتجب
بشی الا وقد ظهر فیه و دیگری گفته شاید که غیری اورا حجاب آید چو حجاب
محدود باشد و او را حد نیست شعر
جهان جلوه منور غفور حق دان حق اندر وی ز پیدائی است پنهان

خفی انما انش جمع
انفشی ... ان یخفی
ضعیف چشم که از روشنی
انما حجاب طاهره
بعضی اهل لفظه تخفی
مخفی فی العین صنعت
فی البصر خلقة و قد یكون
الخفی ملة و هو الذی
یخفی باللیل و لا یخفی
بالنار و یخفی فی یوم
و لا یخفی فی یوم صبح
و نزل فی ضم اول اذکر
بمعنی یسل بسیار بی چشم
بجوهری یا سبزی یا زرد
و نزل در قول خدای تعالی
و من خسر الجحیم من یخفی
بمعنی کوری یا تر جمیده
و عوامش جمع عاکیه
و ان از عرش بمعنی صنعت
و بین اسلان اشک از
چشم در آن اوقات است
الطاهره
الطاهره
که را ندانداست خفا
الله تعالی و تبری ما که
و لا یخفی
شیر

بود غیبت آن غیر محذور چنانچه حضرت بی فرتی جو
اشاره است بحدیثی که در مصباح الشرعیه در تفسیر قول حق تعالی الا انهم
فی مرتبه من تعالی بهم الا ان به کل شیء محیط مذکور است که حضرت صادق علیه
السلام فرمود ای موجودی غیبتک و حضرت مک و مراد از این کلام آن است
که حق تعالی محیط و ناظر بسوی تو و حاضر در نزد تو است در حال غیبت تو
مشغول بودن قلب بکثرات و غفلت از واحد من جمیع الجهات و
در حال مشاهده تو او را کجف حجب و استار و دیدن بایر را بچشم مار
کما قیل فهو موجود و حاضر و ناظر الیک مادامت غافل از اهل اعین تعالی
و مادامت حاضر او متوجها الیه

صفات حق تعالی عین ذات است احد نبود اگر باوصفات است
یعنی اگر باوصفات را بد بر ذات باشد لازم می آید تشبیه و تحسین او
چنانکه در هیچ البساعه از جناب امیر المؤمنین علیه السلام مرود
که اول دین معرفت حق تعالی است و کمال معرفت او تصدیق با کمال
تصدیق با توحید او و کمال توحید او و کمال اخلاص از برای او و کمال اخلاص از

51

برای ادنی صفات است از او بجهت کواهی دادن بر صفتی بآنکه آن
غیر موصوف و کواهی دادن بر موصوف بآنکه آن غیر از صفت است
پس کسیکه وصف کند خدا را قرین کرده است او را و کسیکه قرین کرده است
او را تشبیه کرده است او را و کسیکه تشبیه کرده است او را تجزیه کرده است
او را و کسیکه تجزیه کند او را پس جابل شده است او را و بعضی در معنی
بودن صفات او عین ذات چنین گفت که مرتب می شود بر ذات
احدیت او من حیث هی آنچه مرتب می شود بر ذات و صفتی مثلاً ذات تو
در انکشاف اشیا بر تو کافی نیست بلکه محتاج است در آن بسوی صفت
علم که قائم باشد بوجه خلاف ذات حق تعالی که محتاج نیست در دانستن
اشیا بسوی صفتی که قائم باو باشد بلکه کل مفهومات منکشف است از
برای او لاجل ذاتیه پس ذات او باین اعتبار حقیقت علم است و همچنین است
حال در قدرت و مرجع این بیان بسوی نفی صفات است با حصول
نتایج آنها و این است مشارالیه در کلام امیر المؤمنین علیه السلام
در نوح البلاغة

خلایق را خدای منزه و امجد پدید آورده بر انواع جمیع
 که تا داند هر آنکس که بصیر است که ذات او بهر شئی تقدیر است
 این دو بیت اشاره است بحدیثی که در کتاب علل انحضرت امام رضا
 علیه السلام مروی است که حسن بن علی بن فضال بآن حضرت عرض
 داشت که چرا حق تعالی خلق را بر انواع متفرقه خلق نمود و آن را بر نوع
 واحد نیافرید فرمود تا واقع نشود در وهما که او عاجز است و واقع نشود
 صورتی در وهم احدی که آنکه حق تعالی خلق کرده است بر آن صورت
 خلقی را تا نگوید که این که آیا قادر است خدای عز و جل آنکه خلق کند
 صورتی چنین و چنان را بجهت آنکه نی گوید چیزی از این را که آنکه موجود است
 در خلق او پس میداند بنظر نبوی انواع خلق که او بر هر چیز توانا است
 و باین حدیث بعضی استدلال کرده باینکه آنچه در ذهن در آید مخلوقی

خارج است

کلام الله حادث فی قدیم است کسی که عنبر از این گوید متهم است
 دلیل بر حدوث کلام حق تعالی آیه کریمه یا ایتم من ذکر من الرحمن محمد است

قرآن
 حسن بن علی بن
 فضال عن ابی محمد
 بن علی و قد سئل عن کتب
 بنی فضال فقال علیه السلام
 خدا و ما رو و او را
 ما رو و املا دادم
 الله تعالی
 مؤلفه

منفی است و اینها صفات خلق است پس اراده او فعل است غیر
 میگوید از برای شیء باشد پس میباید بدون لفظ و نه لفظ بزبان و
 و تفکر و چگونگی از برای فعل او نیست و در روایت عاصم بن حمید است
 که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که لم یزل الله تعالی
 مرید فرمود بدرستی که مرید نمی باشد مگر آنکه مراد با اوست لم یزل الله
 عالما قادر اتم اراد الی غیر ذلک من الاخبار و بعضی از علما در بیان
 قول حق تعالی اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون گفته که آن صریح است
 در اینکه اراده حق تعالی نفس ایجاب اوست شیء را و شهادت میدهد

بر این احادیث از اهل بیت علیهم السلام
 خدا کو مبدا خلق و مابست از نور و ظلمت و ابر حجاب است
 یکی ز آنها برافتد که از آن رو بسوزد هر چه میباشد بجز او
 از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که بدرستی که از برای حق تعالی
 هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است که اگر یکی از آنها برداشته شود
 هر آنکه میسوزد و انوار روی او آنچند را که منتهی میشود بان چشم او از خلق او

و در این حدیث که از امام رضا علیه السلام روایت شده است که هر چه می باشد بجز او از نور و ظلمت است که اگر یکی از آنها برداشته شود هر آنکه میسوزد و انوار روی او آنچند را که منتهی میشود بان چشم او از خلق او

[illegible]

اسم است که صد اسم مریخی باشد چنانکه احصاء کنند آنها را داخل شود
جنت را و آن اسماء اینهاست الله لا اله الا هو الواحد الاحد الصمد الاول
الاخر السميع البصير القدیر القاهر العلی الاعلی الباقی البدیع الباقی
الاکرم الظاهر الباطن المحی المحکم العظیم الحکیم الحفیظ المحی تحسب
الحمد الخفی الرب الرحمن الشید الصادق الصانع الظاهر العدل
الغفور الغنی الغیاث الفاطر الفرد الفاح العالی الصمد
الملک القدوس القوی القرب القیوم القابض الباسط قاضی الحاجات
المجید المولی المنان المحیط المبین المقتد المنصور الکریم البکر الکانی
کاشف الضر الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادی الونی
الوکیل الوارث البر الباعث التواب الجلیل الجواد الخیر الخالق
خیر الناصرین الدیان الشکور العظیم اللطیف الشافی ودخبر
دیگر است که هر که حق تعالی را باین اسماء بخواند دعای او را مستجاب
گرداند و اگر احصاء کنند آنها را داخل بهشت شود و شیخ صدوق گفته
مراد از احصاء احاطه با آنها و وقوف بر معانی آنهاست نه شمردن آنها

الرحيم
الذاري الرازي
الرووف الرازي
المؤمن المين
الحبب المتكلم
السيد السبع

بالکیف وهو الذی کیف الکیف حتی صار کیفا قفر کیف بالکیف
 لنا من الکیف ام کیف اصغه باین وهو الذی ایتن الاین حتی صار ایتنا
 الاین بما ین لنا من الاین ودر حدیث دیگر آمده کیف اصغ ربی با
 والکیف مخلوق والله تعالی لا یوصف بخلقه ودر دعای صبح است
 وترتله عن مجانسه مخلوقات و جل عن طائفه کیفیات اسی عن موافقتها قبل ضمیر
 یمکن ان یعود الی المخلوق الذی هو منسوخ و مخلوقات و الا ولی الایضا
 الضمیر و یرجع الی کلمه من و الاضافه للملابسه المعلولیه و المملوکیه انتی اقول و یمکن
 ان یمکن بخلاف المضاف اسی کیفیات خلقه در حدیثی از حضرت صادق
 علیه السلام در رؤس شباهت زنادقه و اثبات مدبر حکیم وارد است
 که سائل عرض کرد چه میفرمائی در معنی الرحمن علی العرش استوی ان
 حضرت فرمود بلی چنین وصف نموده است ذات خود را اما معنی ان
 استیلا بر عرش است نه این است که عرش حامل و حاوی و محل اوست
 مانند متکلی در مکان بلکه او نگاه دارنده عرش هو کرسی و سموات است نه
 خود بدون معین و الت و او را احتیاجی بهیچ چیز از بهیچ وجه نیست بلکه شای

محتاج باد و او غنی از همه است عرض کرد پس فرق عِدیت میان آنکه بلندکننده
 دستهای خود را بسوی آسمان یا پائین کنسید بسوی زمین بسبب آنکه چون او را
 جهت و سمتی نیست تفاوت میان این دو نمی باشد فرمود این در علم
 و قدرت و احاطه او مساوی است لکن امر کرده است اولیا و نبی کما نرا
 که بلندکنند و دستهای خود را بسوی آسمان بجانب عرش بحجت آنکه عرش
 معدن رزق است و داده تا آخر حدیث و جهت دیگر از برای این آنکه تبارک
 بجانب علوی میل دارد و هر کس بموطن اصلی خود رغبت میکند و چون
 نفوس لطیفه انسانیّه از عالم علوی است که نزول تبوده خاک نموده پس
 در وقت دعا که مقتضی توجه بمبدأ اعلی است بجانب آسمان جهت
 . مکانی چون نباشد اینزد پاک بنزد او ست یکسان از فضل و
 در حدیثی که در کتاب احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شد
 . مذکور است که آن حضرت بعضی از اجداد یهود فرمود آیینی یابید شما
 بعضی کتابهای خود آنکه موسی بن عمران در روزی نشسته بود که
 یکی از مشرق بنزد او آمد فرمود از کجا آمدی گفت از نزد خدا بعد یکی

بنزد او از مغرب آمد فرمود از کجا آمدی گفت از نزد خدا بعد ملک دیگر بنزد
 آمد با و فرمود از کجا آمدی گفت از آسمان بنفتم از نزد خدا و ملک دیگر آمد و با
 فرمود از کجا آمدی گفت از زمین بنفتم زیرین از نزد خدا پس موسی گفت سبحان
 من لا یخلو منه مکان ولا یموت من مکان اقرب من مکان یهودی
 شهادت میدهم که این حق آشکار است و از حضرت امام رضا علیه السلام
 مروی است که چون بنی اسرائیل موسی علیه السلام عرض کردند که ما ایمان
 بتو می آوریم تا شنویم کلام خدا را چنانکه تو شنیدی پس موسی هفتاد و
 از ایشان برگزید و آنها را در پای کوه پایی داشت و خود بکوه طور بالا رفت
 از حق تعالی سوال نمود که با او تکلم کند و کلام خود را بایشان بشنوند پس
 حق تعالی باو سخن گفت و صدای خود را بایشان از جمیع جهات شنوید
 از بالا و زیر و راست و چپ و پیش و پس تا آخر حدیث و آن بجهت
 این بوده که حق تعالی عاری از جهات است پس صوت او از همه جهات
 ظاهر میشود بخلاف صوت مخلوق که از یکجهت شنیده نمی شود بجهت آنکه
 او مکانی است

تعلق کرد است گیرد بوجود بود باطل بیان آن مفقود
 اشاره بجدیثی است که در مصباح الشریعہ از حضرت صادق علیہ السلام
 روایت شدہ کہ تعلق القلب بالموجود شرک و بالمفقود کفر و توجیہ این کلام
 بدین نحو است کہ حق تعالی دریافت شدہ در نزد خلق و تمیز او با
 و مشاعر و حواس آنها نیست و ہر گاہ قلب کسی متعلق شود بچیزی جنین
 و توہم کند کہ او معبود است پس آنچه را کہ ادراک او بان تعلق گرفتہ شرک
 او قرار دادہ و ہر گاہ تعلق بکسیر و مفقود یعنی معدوم پس ظاہر است
 کہ آن کفر است زیرا کہ حق تعالی معدوم نیست کذا فیل فی معنی الحدیث

فستدبر

جہان افرید آن ذات یکتا کہ کرد حکمت و علمش ہویدا
 اشاره بجدیثی است کہ بعضی از زنادقہ بحضرت صادق علیہ السلام
 عرض کرد حق تعالی بچہ علت خلق را خلق کرد و حال آنکہ محتاج و ناچار
 نیست و سزاوار نیست باو عبث کردن ما فرمود خلقتم لا لظہار حکمت و

انفاذ علمہ و امضاء تدبیرہ

توجیہ این پنج قول
 و چنین است مراد از
 فقرہ و عای حرکت کہ مروی
 از سیدہ العابدین علیہ
 السلام است انانت
 الذی لا تتحد فیکون محمدا
 و تم تناسل فیکون موجودا
 یعنی توان کسی کہ قرار داد
 نمی شود از برای توحید پس
 باشی حد کردہ شدہ
 و تشل و نکاشتہ در خاطر
 نشدی پس باشی در یافتہ
 شدہ منہ ادام
 انہ تعالی
 عز

خدا ایجاد لایمن شیئی بنمود نمود نه از شیئی و نه از لایشیئی می بود
 در خطبه صد یقه طاهره که در کشف الغم مسطور است ذکر شده که ابدت
 الاشیاء لایمن شیئی کان قلما انحصبه و بعضی گفته از این کلام معجزه نفا
 حل میشود شبهه که حکمای یونان و فلاسفه اسلام در کشف نقاب از این
 عاجز مانده پس بعضی رفته بآنچه عالم قدیم است زیرا که اگر حادث باشد حادث
 ماده میخواهد و در این هنگام یا از عدم و لایمنی بیرون آمده پس عدم و لایمنی
 ماده موجود شده است یا از شیئی بوجود آمده پس آن شیئی که ماده اوست باید
 پیش از او باشد نقل کلام در آن شیئی میکنیم و میگوئیم که آن شیئی سابق بر عالم حادث
 یا قدیم اگر حادث است باز میگوئیم آنچه را اول کنیم که آن حادث یا از لایمنی
 خلق شده یا از شیئی اول باطل پس باید از شیئی خلق شده باشد و بکذا الی
 غیر المنهایه و اگر آن شیئی قدیم است ثبت المطلب که عالم قدیم است پس آن
 کو هر درج عصمت جواب از این شبهه داده که حق تعالی ایجاد عالم را
 لایمن شیئی فرموده و لذا هر دو قسم باطل و عالم حادث شد
 بود تفسیر عدل از اهل عصمت که بر این دونه بندی هیچ تممت

قول
 در خطبه صد یقه
 الخ قول ولی الخلیفه
 فی العیون من امیر المؤمنین
 علیه السلام ایضا
 الحمد لله الذی لایمن شیئی
 کالی لایمن شیئی کون ممکن
 الخلیفه و روی الصدوق
 ایضاً فی کتاب التوحید
 الحمد لله فاطر الاشیاء
 و مبتدعها است و الله
 بقدرته و حکمته لایمن شیئی
 فیقبل الاخر اعم و لا یقبل
 فلا یصح الاتباع
 مستدامه
 شرفه

از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که العدل ان لایتمه و از حضرت
 کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود یغنی لمن عقل من اعدان لایستبدیه
 فی رزقه و ان لایتمه فی قضایه یعنی هر چه از او صادر شده از روی راستی
 و درستی است و در آن اوجاج و نادرتی نیست و این بحکمت آن است
 که حق تعالی منزله است از جهل و احتیاج و اضطراب و عالم و غنی و قادر است
 پس فعل قبیح و معوج از او صادر نشود و از فروغ صفت عدل این است
 که افعال مکلفان نه از روی جبر است و نه تفویض چنانکه گفتیم ام
 نه جبر است و نه تفویض ای در میان این دو باشد امر دیگر
 در کافی است که مروی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد فدای تو کردم
 ای جبر کرده است حق تعالی بنده گان را بر معاصی فرمود خدای تعالی و اگر
 از آنکه جبر کند ایشان را عرض کرد فدای تو کردم پس تفویض و واکذا کرده است
 خدا بسوی بنده گان خود فرمود اگر تفویض کرده بود بسوی ایشان حصر
 نمیکرد ایشان را بر امر و نهی عرض کرد میان این دو منزله ایست فرمود بی ستم
 از میان آسمان تا زمین تمام شده و از برای این منزله که امر بین الامرین است

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که العدل ان لایتمه و از حضرت
 کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود یغنی لمن عقل من اعدان لایستبدیه
 فی رزقه و ان لایتمه فی قضایه یعنی هر چه از او صادر شده از روی راستی
 و درستی است و در آن اوجاج و نادرتی نیست و این بحکمت آن است
 که حق تعالی منزله است از جهل و احتیاج و اضطراب و عالم و غنی و قادر است
 پس فعل قبیح و معوج از او صادر نشود و از فروغ صفت عدل این است
 که افعال مکلفان نه از روی جبر است و نه تفویض چنانکه گفتیم ام
 نه جبر است و نه تفویض ای در میان این دو باشد امر دیگر
 در کافی است که مروی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد فدای تو کردم
 ای جبر کرده است حق تعالی بنده گان را بر معاصی فرمود خدای تعالی و اگر
 از آنکه جبر کند ایشان را عرض کرد فدای تو کردم پس تفویض و واکذا کرده است
 خدا بسوی بنده گان خود فرمود اگر تفویض کرده بود بسوی ایشان حصر
 نمیکرد ایشان را بر امر و نهی عرض کرد میان این دو منزله ایست فرمود بی ستم
 از میان آسمان تا زمین تمام شده و از برای این منزله که امر بین الامرین است

که از امور یکجهت
در دین آن است
صحیح

هر کس شرعی گفته از آن جمله آنچه با زبان نزد دیگر باشد این است که حق تعالی
ظلم نمی کند احدی را و تکلیف نمی کند احدی را با آنچه طاقت آن را ندارد
و آنچه او تعالی تکلیف کرده است بندگان را بمصلح و منافع ایشان از برای
ایشان است اختیار در فعل و ترک و آنچه نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است
میان این دو امر پس قول باینکه ایشان مجبورند در افعال خود مستلزم است
ظلم او را و آن برخدای تعالی محال است و قول بآن کفر است و قول باینکه
مخلی است از برای حق تعالی مطلقا و اصلا در اعمال ایشان نیست نیز کفر است
بلکه از برای او مست مخلیت بهدایتها و توفیقات و ترک آنها و از این ترک
شده است در شریعت مطهره با ضلال لکن بهدایتها و توفیقات بنده را مجبور
بفعل نمی کند و ترک آنها او را مجبور بر ترک نمی سازد چنانکه هرگاه اقا تکلیف
کند بنده خود را بتکلیفی و ایعاد کند او را بر ترک آن و بنهاند با و آن را و اگر غایب
باین و آن بنده آن را بجای آورد و عتلا عتساب او را قبیح نمی شمرد و اگر تا کی کند
اقا این تکلیف را تا کیادت و تهدیدات و ماطفیات و موکل بگرداند با و موکل
و محصلی را که جبر نکند او را بر آن امر پس آن بنده بکند آن کار را عتلا می کند

که باین امر مجبور نشد و است لعل و این قدر واسطه را موری است که دولت
 میکند بر آن اخبار و آثار و در کتاب احتجاج است که روی آن سئل امیر المؤمنین
 عَنِ الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ فَقَالَ لَا تَقُولُوا كَلِمَةً إِلَّا اللَّهُ أَلَى أَنْفُسِهِمْ قُدْرَةٌ وَلَا تَقُولُوا الْجِبَرُ
 عَلَى الْعَاصِي فَقُلْتُمْ وَلَكِنْ قُولُوا الْخَيْرُ تَوْفِيقَ اللَّهِ وَالشَّرُّ نَجْدُ لَانَ اللَّهِ وَكُلُّ سَابِقٍ
 فِي عِلْمِ اللَّهِ

در ذکر معارفی چند که از مباحث نبوتست

چو ایزد کرد خلقت اسوارا بهر شیی شرف و انبیاء
 شرف دادن ایشان بحجت آن است که محل وحی و ماسور تابع رسالت
 حق و فرمانبرمای سایر خلق شدند در کتاب کافی از حضرت صادق
 علیه السلام ماثور است که آن حضرت در جواب زنی که از او سوال
 کرد که از کجا اثبات کردی انبیاء و سولان را فرمود چون ثابت کردیم
 که از برای ما خالق و صانع است که متعالی از ما و از جمیع آن چیزیست
 که خلق کرده است او را بود آن صانع حکیم و متعالی جایز نبود آنکه مشابه
 کند خلق او را و نه لامسه نمایند پس حق مباشر ایشان و ایشان مباشر

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين

حق و حق مجاهد کنند ایشان و ایشان مجاهد کنند و حق شوند ثابت شد
 که از برای او سفرائی باشد در خلق او که تعبیر کنند از او بسوی خلق و بندگان او
 و دلالت کنند ایشان را بر مصالح و منافع ایشان و آنچه بآنها ببار ایشان و در
 ترک آن فای ایشان است پس ثابت شد امر کنندگان و نمیکندگان
 از حکم علیم در خلق او و تعبیر کنندگان از او و ایشان انبیاء و برگزیدگان از خلق او

تا آخر حدیث

برایشان بامته مکرم و تجلیل محمد را مقدم داد و تفضیل
 شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین
 روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود خلق نکرد حق تعالی خلقی را که
 و کرامی تر در نزد او باشد از من امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بآن حضرت
 عرض کردم ای رسول خدا پس تو افضل یا جبرئیل فرمود بدرستی که حق تعالی
 تفضیل داد انبیای مرسل خود را و تفضیل داد مرا بر جمیع مرسلین فضل بعد از من
 از برای تو یا علی و از برای امامان بعد از من و بدرستی که ملائکه خدام ما و
 خدام دوستان ما و در حدیثی وارد است که ای احمد یا سید انبیاء

که بگدام خیر تفضیل دادم تو را بر سایر انبیا عرض کردند حق تعالی فرمود بقیس و
 حسن خلق و سخاوت نفس و رحم خلق و پیمین او تادش اندک باین و از
 حضرت صادق علیه السلام مروی است که بعض از قریش به پیغمبر صلی
 علیه و آله عرض کردند که بگدام خیر سبقت گرفتی انبیا را و حال آنکه تو مسبو
 شدی در آخر و ختم ایشان فرمود بدرستیکه من اول کسی میباشم که ایمان آورد
 به پروردگار خود و اول کسی هستم که اجابت کرد او را در چیزی که گرفت پیمان
 پیغمبران را و اشهاد نمود یعنی کواه کرد اند ایشان را بر نفوس ایشان که نیست
 بر یکم گفتند بل و نیز از آن حضرت علیه السلام مروی است که سؤال کرده
 رسول الله که بگدام خیر سبقت گرفتی اولاد آدم را فرمود بدرستی که من اول
 کسی هستم که اقرار کرد به پروردگار خود بدرستیکه حق تعالی گرفت پیمان
 پیغمبران را و اشهاد نمود ایشان را بر نفوس ایشان که نیست بر یکم گفتند بل پس
 بودم اول کسی که اجابت کرد تمام شد قال الله تعالی فی سورة الاعراف
 وَاِذْ اخَذْنَا مِنْ بَنِي اٰدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ
 قَالُوا بَلٰى شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَنَّا كُنَّا عَنْ اَعْلٰنِ

بشیر و عاقب و حادث است احمد نذیر و مایح و ذکر و محمد
 و این بیت بعضی از اسما و القاب آن حضرت ذکر شده و از خود آن جناب
 منقول است که حق تعالی مرا بشیر نامیده و بجبت آنکه بشارت میدهم
 مطیعان خود را به بهشت تمام شد و او را عاقب نامیده اند بجبت آنکه
 بعد از انبیائی که پیش از او بودند آمده و چنانکه گفت می شود و حقیقت زید از انبیا
 نصیر یعنی آدم بعد از او و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام
 آن حضرت در توره حادث است یعنی دشمنی کنند و با هر که دشمنی خدا و این
 خدا کند خواه خویش باشد و خواه بیکانه و نام آن حضرت در انجیل احمد است
 و برای آن احمد گفتند که حق تعالی ثنای نیکو گفته است برای او بسبب
 آنکه پسندیده است از افعال شایسته او و از خود حضرت رسول ص
 مروی است که مرا احمد نامیده اند بجبت آنکه مرا تسایش میکنند در آسمان
 نام شد و آن حضرت را نذیر گویند بسبب آنکه میرساند ناخرمانی بکشتگان
 خود را از دوزخ و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن جناب
 در صحف ابراهیم مایح است پرسیدند که تاویل مایح چیست فرمود محمد

این بیت
 را از
 حضرت
 محمد
 ص
 نقل
 شده

[illegible]

کننده تنها و صورتها و هر معبود باطلی باشد و ذکر از القاب آن جناب است
در قرآن چنانکه از حضرت باقر علیه السلام در قول حق تعالی فاسئلوا اهل الیه
ان ینکم لایغلبون مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ذکر مرا
و الله اهل ذکرند و نیز از آن حضرت مروی است که تاویل محمد آن است
که خدا و فرشتگان و جمیع پیغمبران و رسولان و امتهای ایشان را میگوید
او را و درود میفرستد بر او و در عرش نوشته است محمد رسول الله ص
و از خود آن حضرت مروی است که مرا محمد نامند از راکب سواره کرده

شدہ ام در زمین شعر

وَسَيَّأَلُ مِنْ أَمْرِ لِيُجَبِّدَ

خبر از بعثت آن مطلع نور بود از انبیا ما نور و مزبور

بغیر از انبیا هم جمع دیگر خبر دادند از آن شاه بافر

اگر خواهی تو صدق این سخن را
نخواران اخبار سفید نمیزد

در کتب مقبره مسطور است که خوان مسروق را در مقبره

برخی یزید بن سلطنت نشست پس بزرگان از اطراف و جوانی تنگ

١٠

قلبی
 وزیر انجمن محمدی حیدر آباد
 فضا علی احمد علیف
 مشق حسن العمد والتضعیف
 لا باقہ و بومعنی شیر انحصار
 المعمودہ و لم یستمر احد
 قل تنصا علی العلیف
 المرحم الہد ان یستمر یقین
 انہ سنی فضا الہد ماج
 سیکبر محمد علیف
 وقفا لا یابیکر و قد قلین
 حضارہ لکعب و قد بان باج
 عبد الملک و قد بان قلبا
 یوم و لا ولت استقلبا
 لم یستمر ایک محمد انور
 من اسمہ و ابیک و لا ولت
 فاق و جت الی کفنی
 السہ و الارض قد حق اند
 و جائد عن انوار الی ان
 قد الغف اسم و فی الفت
 اسم من احسنہ محمد و محمد
 و محمد

[illegible]

عبدالمطلب گفت چه نیکو مرده دادی اگر نه مما بات مجلس سلطان بالغ
در مقام استعلا بر می آمدم تا هیچ شک در آن باقی ماند سیف گفت
بقی مبعوث می شود از عقب تو و رسولی از فرع تو که اسم او محمد و احمد است
تا فرکلام و از کسانیکه به بعثت آن حضرت نیز خبر دادند بخیر راهب و قس بن
ساعده ایادی و غیر آنهاست

یکی از معجزات قرآن و کرامت شرعی که آن را کرده بمیان
دلیل اعجاز قرآن بسیار است از قبیل بودن آن در نهایت فصاحت و بلاغت
که تمام فصحا و بلغا از آوردن مثل آن عاجزند و اشتغال آن بر علوم و معارف
بی نهایت که عقول عظام و حکما در آن متحیر است و خواص و ثاماری که دیده
از آیات و کلمات او که از هیچ کلامی و غیر کلامی دیده نشده الی غیره
و در هیچ البلاغه از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که الاوان القرآن
ظاهره انیس و باطنه عمیق لاتفنی عجائبه ولا تنقصی غرابه ولا تحف الظلمات
الاله اما شرع آن حضرت پس چنانکه بعضی گفته حقیقت آن واضح و واضح است
بلکه قابل در اشتغال آن بر مصالح و حکمتهای دقیقه معلوم میشود که وضع

آن در قوه بشر نیست و در هیچ البلاغیه از امیر المؤمنین علیه السلام مرد می
 آن اند ختم بالاسلام و استخلصکم له ذلک لانه اسم سلامه و جامع کرامه
صطفی الله تعالی منهجه و من حمیه من ظاهر علم و باطن حکم لا تقنی غرائبه و لا تقنی
عجابه فیه مایع النعم و مصابیح الظلم لا تنفع الخیرات الا بمغایه و لا
الطلقات الا بمصایحه قد احمی حمایه دارعی مرعاه فیه شفاء المشتفی و کفایه
 الی غیر ذلک من معجزاته صلی الله علیه و آله که در اسپنه و انوار و کتب علما
 و تواریخ زیاده از هزاران آنها مذکور و دستور است و لا اقل از مجموع آنها
 علم اجمالی بصدور معجزات کثیره از آن حضرت حاصل شود
 سراسر تفهیمش بموده احکام عبادت عقد ایتفاع است احکام
 احکام در آخر مصراع اول کبر عیزه و در آخر مصراع دوم نفع آن است
 تمام فقه که علم شرایع است بر چهار قسم است عبادات و عقود و ایقاعات
 و احکام محبت آنکه مجتهد عنه در علم فقه یا تعلق بامور اخروی و دار دنیا بامور
 دنیوی پس اگر تعلق بامور اخروی و دار عبادت است و اگر تعلق بامور دنیوی
 و دار دنیا احتیاج عبارتی و اجراء لفظی دارد و یا نه نوع اول یا باید لفظ از طرفین

کوتاه
 که تعلق بامور اخروی
 دارد عبادت است و عبادت
 چنانکه گفته شد و بر قسم
 اول مخصوص است یا نه
 فایز و مذکور و در خصوص
 ایضا و شکی نیست در
 بامور دنیوی و عبادت
 ایضا و شکی نیست در
 مذکور و یا عبادت یا عبادت
 یا واجب است فعل یا عبادت
 و بر شکی نیست که عبادت
 است در هر حال عبادت
 و در کتب یا واجب است
 و یکدیگر نیز شکی نیست
 نیست که عبادت و عبادت
 با حصول شریک و یا عبادت
 از قسم دارد

یا از یک طرف اگر از دو طرف باید باشند آن را عقد گویند و داخل می باشد در
آن معاملات و کسب و اگر از یک طرف است آن را ایتناع خوانند مثل طلاق
و عتق و غیر آنها و اگر احتیاج به عبارتی و اجزای لفظی ندارد آن را حکم نامند
مثل دیات و قصاص و میراث و این جمله از آیات اخبار معلوم و واضحست
ز بهر هر پیوسته بود که آن را در زمان خویش نمود
و لیکن آن ظهور حق سبحانه بنفس خویش تن می بود برهان
اشاره است بقول خدای تعالی قَدْ جَاءَكُمْ بَرهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَازْنُوا لِكُلِّ كَوْفَرًا
بِمِثْلِ مَا كَانَ فِي تَفْسِيرِ آن گفته شده که مراد از برهان رسول الله صلی الله
علیه و آله و از نور قرآن است و بعضی گفته این برهان حجت است که برهان
انبیاء علیهم السلام در اموری بوده که غیر نفس ایشان است مثل آنکه برهان
موسی علیه السلام در عصا و در دست او و در پسگی که در او زده چشمه از
آن پدید آمدن آمده قد علم کل اناس شهر جسم بوده و نفس رسول الله بکلیه
برهان بود پس برهان عین او این بود که فرمود لَا تَسْبِقُونِي بِالْكَوْفِ فَإِنَّ
الرَّحْمَنَ مِنْ خَلْقِي كَمَا ارْتَحَمَ مِنْ أُمِّي و برهان بصیر از اراع البصر و طعنی

والله اعلم بالصواب

و قد رآی سنایات رب العکبری و قول آن حضرت است که زویتی
لی الارض فأريت مشارقها ومغاربها وبرهان سمیع او قول او است
اطقت السمار و حق لمانا ان تطلیس فیها موضع قدم الا و فیہ ملک ساجد
او رالع و برهان شمس او انی لا جعفر الرحمن من الیمن و برهان ذوق او
قول او است ان هذه السموات و برهان لمس او قول او است وضع الله
بجفنی یدیه و برهان پسان او قول حق تعالی است و ما یخلق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی و برهان آب او قول جابر است انه امر یوم
یوم ان یخمدق لا یخمرن عینکم ولا تزلن برکتکم حتی اخی فجار فصق فی البعین
فبارک و بصق فی البرة فاقسم بالله انهم لا کلوا هم الف حتی یمرکوه
والنصر فوا و برهان دینیدن او با انکلی از اب دهن آن حضرت انه نقل
فی عین علی علیه السلام و هی ترید فبر بادن الله یوم خیر و برهان دست
او قول خدای تعالی است و ما ریت اذ ریت و لکن الله رمی سه و آنچه
تشیع گفت سنکریره در دست او و برهان انکشت او آن است که
اشاره بجاه کرد پس دوپاره شد داب از میان انکشت های او و جوشید

تا آنکه خلق کثیری از آن آشنایند و بر همان سینه او الم تشریح لکت مکتوب
 دانند کان له ازین گاریزه المرجل و بر همان قنبر او کان پیام و لای نام قلبه و حدی
 تعالی فرموده ما کذب الفوائد اراعی و اشال این برهانها در وجود مقدس
 بیشتر است از آنکه احصا شود اما برهان مطاوی و قوای مسوره آن
 حضرت پس برهان حفظ او مثل قول حق تعالی است سترکت فلا تمس
 و برهان قوه علم او قال علی علیه السلام علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله
 الف باب فاستنبط من کل باب الف باب و هرگاه حال ولی معلم
 این باشد پس چگونه است حال نبی معلم او و اما برهان قوه محو که علیه اوست
 عروج کرد بحسب نورانی خود بسوی اقصی عالم سموات و آن سدره
 المنتهی است و بروح مقدس خود بسوی قباب توسین اودانی اما برهان
 عقل علی او پس قول خدای تعالی است انک لعلی خلق عظیم و قول آن
 حضرت است بعثت لاقم سکارم الاخلاق تمام شد
 نبی بود آن شه لولا که آن دم که بین ما و طین می بود آدم
 بدانکه امت اختلاف کرده اند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت

قوله
 ازین فی جمع الم
 ای خنفس باطنی و غیره
 و هو صوم
 و قل ان بحسب حواء
 بالکبار و للرجل
 من خافس
 قوله
 بسوی قباب
 اودانی قیل مرتبه اولی
 بی الوجود الماخذ
 مع الاسماء و الصفات
 و مرتبه الاحادیه بی
 التقی لا اقسام له
 لا رسم و الاول متفان
 قباب توسین الی
 مقام اودانی منه
 ادام الله
 عمره

مقید بشریعتی و دینی بود یا نه مختار آن است که مقید بود پس اختلاف کرده
که آیا مقید بحد شرعی بود و بعضی گفتند بشرع نوح و بعضی بشرع ابراهیم
و بعضی بشرع موسی و بعضی بشرع عیسی و تحقیق آن است که مقید بشرع
خود بوده **ششم**

مبارز زلف و تباہ کلی حدیثی اند رقیب کی رہ غماز داد در صحت
و دلالت میکند بر این حدیث معروف که گفت نبیا و آدم بن المار
والطین و بعضی گفته که این حدیث متفق علیه است بلکه ابن ابی جمہور
احسانی روایت کرده کہ امیر المؤمنین علیہ السلام وصی آن حضرت
نیز گفته گفت ولما و آدم بن المار و الطین و از حضرت امیر المؤمنین ع
نیز در خطبہ جمعہ وغیر منقول است کہ اشہدان محمد عبده و رسولہ
استخلصہ فی القتم علی سائر الامم علی علم منہ انفر و عن التشاکل و
و التماثل من انباء الجحیس و انتخبہ آمر و ناہیا عنہ اقامہ مقامہ فی سائر
عوالمہ فی الادارہ اذ کان لا تدركه الابصار و لامثلہ الطنون فی الاسرار و
حدیث مذکور در مجتہبین فقرہ خطبہ و دلالت میکند بر تقدم خلقت آن حضرت

بر آدم و غیره چنانکه در اخبار بسیار وارد شده از آن جمله امیر المؤمنین
در حدیثی فرموده کان الله دلائلی معی فاعول ما خلق نور حبیبه محمد صلی الله
علیه و آله قبل خلق الماء و العرش و الكرسي و السموات و الارض و اللوح
و القلم و الجنة و النار و الملائكة و آدم و حوا باربعة و عشرين دار بعاة لعن

عام الحدیث

ببر و بحر هر شیء است موجود بود مثال آن در عرش مشهور
بمعنی که آن را انتخاب است مراد از عرش قلب آن جناب است
اشاره به حدیثی است که از امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر قول
حق تعالی و ان من شیء الا عندنا خزائنه وارد شده که بدرستی که در عرش
مثال جمیع آن چیزی است که خلق کرده است حق تعالی در صحرای
و بعضی از وجوه این حدیث را گفته که مراد از عرش در آن قلب نبوی صلی الله
و آله است پس ایشانند خزانه خدای تعالی تمام شد
ناظم این نظم گوید که شهادت میدهد بر این مطلب آنچه در بعضی کتب
آمده که امیر المؤمنین علیه السلام در وقتی که زیارت مرقد پیغمبر امین

كلامي كلفت القلم ان هذا اول اعمد صاحب الابد ونورك الذي قهر
 به بواقي المظلم وغواص العدم منك وبك ولك واليك روحه نسبح
 الاحدية في اللاهوت وجسده صورة معاني الملك والمملوك وقلبه
 خزانة المحي الذي لا يموت طاووس الكبرياء وحمام الجبروت ودرر ريت
 وهيب بن نبيه امده قال ان موسى بن عمران ليده الخطاب راي كل شجرة
 ومدرسة ماطقة بذكر محمد صلى الله عليه وآله وتقياه فتعجب من ذلك موسى
 فقال الله تعالى يا ابن عمران اني خلقتهم قبل الانوار وجعلتهم خزان الاسرار
 يشاهدون انوار ملكوتي وجعلتهم خزان علمي ومعدن رحمتي ولسان سرّي
 وكلمتي خلقت الدنيا والاخرة لاجلهم فقال موسى بن عمران رب اجعلني
 من امة محمد فقال يا ابن عمران اذا عرفت محمد وتقياه وعرفت فضلهم ونسبت
 بهم فانت من امة وابو علي بن سينا درشان امير المؤمنين عليه السلام
 كشف علي بن ابي طالب مركز الحكمة وفلك الحقيقة وخزانة العقل ولقد
 كان بين الصحابة كالحقول الخمس

به بهشت است گردان چه قیامت
 قرین شد بهشت او با قیامت

اشارہ است بحدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ کہ فرمودہ لَعِثَتْ اَنَا وَ
 السَّاعَةُ کَمَا تَمُنَّ و اشارہ نمود بدوانکشت سبابہ و دسطی کہ بائگہ کر قرنی
 و این بجهت آن است کہ ادیان سابقہ بحال دین او جناب نمودند کہ
 اسلام احاطہ دارد بجمع اسباب تکمیل و پداست بخلاف دین یہود کہ
 جہت ظاہر بر آن غلبہ داشت و دین نصاری کہ جہت باطن بر آن غالب
 بود و باین حال آن دو در ظاہر و باطن کامل نبودند پس باین سبب کہ
 تکمیل بعد از تکمیل آن حضرت متصور نیست و تکلیف دیگر بعد از تکلیف
 او نمی باشد و پیغمبر دیگر مبعوث نخواہد شد بعد از بعثت آن حضرت
 قیام میکند و باین جہت از علامت قیامت بعثت او را شمرده اند
 شروع در ذکر معارفی کہ باہر امامت و خلافت وارد
 نبوت هست مخصوص سیر شریک او بود و علم حیدر
 بر این مطلب گواہی میدہد حدیثی کہ در کافی از جرمان بن اعین از حضرت
 صادق علیہ السلام مروی است کہ فرمود بدو پرسید کہ جبرئیل آؤدوہ
 دو انار پس آن حضرت یکی از آن دو را بخورد و دیگر را دو نصف کرد و نصفی را

نیز بخورد و نصف دیگر را بعلی علیه السلام اطعام نمود بعد بعلی فرمود ای
 برادر من آیا میدانی که این دو آثار چیست عرض کردند فرمود اما آن
 اول پس نبوت است که تو را از آن نصیب نیست اما آنرا دیگر پس
 علم است تو شریک منی در آن را دی گوید عرض کردم خدا تو را اصلاح
 کند چگونه علی شریک می باشد با او فرمود تعلیم نکرد خدا علی را بجهل که امر
 کرد که او را تعلیم کند علی را و بعضی از علماء در کیفیت تعلیم پیغمبر آن حضرت
 گفته که تعلیم پیغمبر محض واقف ساختن او بر صور جزیه نبود بلکه بهیاسا
 نفس او بود بقوانین کلیه بجهت آنکه فهم صور جزیه امری است ممکن
 و سهل در حق کسیکه از برای او دانی فہمی باشد و آنچه احتیاج به عباد
 میا کردن از زبان او برای او با انواع تمیذات امور کلیه است که شای
 باشد جزئیات را و چگونگی انشعاب آنهاست از آن امور کلیه و
 تفریع و تفصیل آنها و اسپاب این امور آن است که متبایا باشد
 از برای ادراک آنها و از اموریکه تأیید و تقویت میکنند این مطلب را
 قول امیر المؤمنین علیه السلام است که تعلیم کرد مرا پیغمبر هزار باب

روت العاتق عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال حلقه باب الجحمة من ياقوتة
 حمراء على صفائح الذهب فاذا دقت الحلقه على الاباب طنت وتفتحت
 يا اعلی یا اعلی یعنی پیمبر فرمود حلقه در بهشت آید یا فوت سرخ بر صفحای
 طلاست پس هرگاه کوفته شود حلقه بر در صد میکند و میگوید یا اعلی ^{علی}
 بجز پیمبر و آن نور انور بحق عارف نباشد شخص دیگر
 بسان آنچه حسن زیوان آتش کس از دست پریمبر نیست آگاه
 چنان که از آن ذات مقدس نباشد جز حق و پیمبر شکرش
 اشاره بجدیت نبوی است که فرمود ای علی شناخت خدا را مگر من و تو
 و شناخت مرا مگر خدا و تو و شناخت تو را مگر خدا و من یعنی حق تعالی را
 مقام معرفی است که کسی نتواند آن را شناخت مگر آن دو بزرگوار
 و همچنین از برای پیمبر صلی الله علیه و آله مرتبه ایست که جز خدا و امیر ^{مستثنی}
 آن را نشاند و برای آن حضرت درجه ایست که هیچکس غیر از خدا و پیغمبر ^{مستثنی}
 نبی مرسل و ملک مقرب باشد تواند دراک آن را نماید

مرا از نفس پیمبر نفرت است نباشد جز علی آن شیر بر دین

چه خوش در عهد سایه کشته شو
که حق او را دهد انعام هم از
علی را و دست پر غیر نشنا
که هر کس خویش را بهت نشنا

یعنی مراد از انفسا در آیه مبارکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
چنانکه مراد از ابناءنا حسین و مراد از پسانا صدیقه طاهره می باشد و

مبارکه این است فمن حاجک فیہ من بعد ما جاک من العلم
فقل تعالوا نزع ابناءنا و ابناءکم و نسا و نسا و نسا و نسا و نسا
نبتل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین و دلیل بر آنکه مراد از ابناء و نسا
و انفس آن بزرگوارانست فعل پیغمبر است که در روز موعود گرفت

دست علی را و حسین در پیش روی او و صدیقه در عقب سر او بودند و

پروان آمدند نصاری و مقدم ایشان اسقف ایشان بود پس اسقف

گفت که من می بینم رویهای که اگر از خدا سوال کنند که گویی از جفا

خود زایل کنند خواهد کرد پس اگر مبارکه کنید باقی نمی ماند نصرائی تار و

قیامت پس پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت ای ابوالقاسم ما با تو

مبارکه نمی کنیم تا آخر حکایت و صاحب روضه الصفا چنین ذکر

تبتن قتل فی سوادنا
الله علی اهلین قاتل
بعد از من اب
بعد از من اب
الاربع والعشرون
نویس قتل فی سوادنا
والعشرون و اوارا
و صدق الباقی من کتب
اسما کتب فی سوادنا
من تالیفات فی سوادنا
ربنا الباقی من کتب
والاربعین و اربع
العشرون و اربع
فلا یحیی احدنا من
فلا یحیی احدنا من
السما و قد الباقی من
الحديث و قد الباقی من
طبع الفوارق طبع
ن

الحاشیه در این باب است
 فی تحریر است سید را در این
 دانی که آن نیز می باشد
 علی بن ابی طالب و کوفه است
 ایضا که تشکر گویند
 سید صاحب قری

بشایسته علی بن
 است این نوعی از یاد الابرار
 اسلام علی بن ابی طالب
 و محمد و علی و سید بنی
 دانش الابرار علی بن علی
 و لا یخفی ان اطلاق نفس علی
 علی بن علی است لایم
 اطلاق نفس بر سید
 صلوات علی سید

یعنی بعضی گفته که مراد از نفسک در قرآن که حکایت از عیسی علیه السلام
 میفرماید تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک امیر المؤمنین علیه السلام
 میباشد بجهت آنکه ذات حق تعالی صمد است و چیزی در او نیست پس
 باید مراد نفس مخلوق باشد و آن امیر المؤمنین است چنانکه از حضرت
 صادق علیه السلام بروایت صفوان در زیارت آمده که ایاک السلام
 علی نفس الله القائم تا پسند و عینه التي من عرفها لطین و بعضی دیگر
 معنی آیه را چنین کرده که تو میدانی آنچه را که من مخفی میدارم و
 من نمیدانم آنچه را که تو مخفی میداری و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت نموده که اسم اکبر هفتاد و سه حرف است
 و حق تعالی محتجب شده است بحر فی اذان حروف پس باین جهت نمیداند
 احدی آنچه در نفس اوست عطا کرد بآدم هفتاد و دو حرف را پس از
 کردند از او انبیاء تا بعیسی علیه السلام رسید این است قول عیسی تعلم
 ما فی نفسی که هفتاد و دو حرف از اسم اکبر باشد یعنی تو تعلیم کردی آنها را من
 پس میدانی آنها را و من نمیدانم آنچه را که در نفس منست یعنی بوجه

و اطلاق نفس بر سید
 علیه فی معنی ترتب
 احکامها و انا یا علیه
 و لا افنفس علی نفس
 رسول الله البتة
 لا نفس بالنسبة الى الله
 فان الله تعالى اهل
 من ان يكون له عقل او
 نفس او غیر ذلک و
 انما هی اطلاقات و اقعة
 فی عالم الامکان علی
 معان خاصه منتزعه
 الی الله تعالی واقعة
 فی ملک الله تعالی
 امر الله و لکن انساب
 الی الله
 تعالی

[illegible][illegible]

حدیث و تفسیر این حدیث از حضرت صادق در شان قائم علیهما السلام
 نیز وارد است که چون ظاهر میگردد بجهت تکیه میکند و میگوید ای معشیر^{خلایق}
 آگاه باشید و کسیکه اراده کند که نظر نماید بسوی آدم و شیت پس من آدم
 و شیم آگاه باشید و کسیکه اراده کند که نظر نماید بسوی نوح و فرزند او
 سام پس من نوح و سام آگاه باشید و کسی که اراده کند که نظر نماید
 بسوی ابراهیم و اسمعیل پس من ابراهیم و اسمعیل آگاه باشید و کسیکه
 اراده کند که نظر نماید بسوی موسی و یوشع پس من موسی و یوشع آگاه باشید
 و کسیکه اراده کند که نظر نماید بسوی محمد و امیر المؤمنین پس من محمد
 و امیر المؤمنینم تا آخر حدیث

وَلِیُّ الْأُمَرَاءِ الْبِرِّاءِ کَرِیمُ الذَّاتِ مَرْضِیُّ السَّجَّاءِ
 یعنی آن جناب ولی امر و پادشاه خلایق و کریم ذات و پستیده طبایع است
 و ولی آنکسی است که مدبر امر باشد و از این است قول کمیت
 در وصف آن حضرت علیه السلام

وَنَعْمَ وَلِیُّ الْأُمَرَاءِ لَتَوْفِیحُ التَّقْوَى وَنَعْمَ الْمَرْبُ

طاعة سيده عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 على الصلاة وقيامه أيضا
 بان عليه السلام قد نقل عن الإمام
 الصادق عليه السلام في الحديث
 بان الصلاة وقيامه
 من العبادات التي لا يخلو عن طاعة العباد إلى طاعة الله

وایک گریه انا ولیکم الله ورسوله والذین امواالذین یعقون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم را کعون بقول مخالف و مؤالف در شان آن حضرت نازل شده در وقتی که سائل سوال کرد از او در حق رکوع پس اشار فرمود باو بآنخت کو چک دست راست خود پس سائل انکشتی را از آنخت گرفت چنانکه ثعلبی که از مفسرین عامه است این روایت اذکر کرده و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که آن انکشتی که تصدق کرد بان امیر المؤمنین وزن حلقه آن چهار متقال نفروود فلین آن چنمتقال و آن یاقوت سرخی بود که نیت آن خراج شام بود و خراج شام پچصد بار نقره و چهار بار طلا میبود و آن انکشتی از طوق بن احران بود که امیر المؤمنین علیه السلام او را کشته و انکشتی او را از آنخت او گرفته بنزد پیغمبر صلی الله علیه و آله برد و پیغمبر آن را باو عطا فرمود پس آن را در آنخت خود کرد

اگر آدم بشیش افتخار است پمیرا بشیر کردگار است
چنانکه در خبر از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله آمده که یقیناً آدم یوم القیامه

[illegible]

بشیت و اما مفتحه بعلی بن ابی طالب

زو صف جفت او دختیج بود عا جسته زبان خلق گسیر

روت العاتة عن انس انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
بنا اهل الجنة في الجنة فيقومون و اهل النار في النار يعذبون اذا لاهل الجنة

نور ساطع فيقول بعضهم لبعض ما هذا النور لعل رب العزة اطلع علينا
فقطر النيا فيقول لهم رضوان لا ولكن على ما نزع فاطمة فبتمت فاضاء ذلك

النور من ثنایا ما و این فضیلتی بنهایت عظیم است که نور دندانهایی آن

صدیق از برای اهل بهشت مشقته بنور خدای تعالی شود و صاحب کتاب

کشف الغمته گوید و حکمی اسپید تاج الدین محمد بن نصر العلوی ای

ان بعض الوعاظ ذکر فاطمة و مزایاها و ان الله تعالی و بهما من کل فضیلة

صفایاها و ذکر بعلمها و ابایاها و انبائها فاستخذه الطرب و انشد

خجلا من نورجهتها و توارى الشمس في وحيامن ثنائها تغطي الغصن بالورق

فتش کثیر من النما پس ثنایا هم و واجب و صفها بکائنات و انتباه هم عن

فرد و پس الاخبار قال النبی صلی الله علیه و آله لولم یخلق الله علیا ما کان طهر

این کتاب در بیان فضایل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان حقایق و اسرار دینی و در بیان معانی و رموز کتب مقدسه و در بیان احادیث و روایات معتبره و در بیان مناقب و فضایل بزرگواران دین است و در بیان حقایق و اسرار دینی و در بیان معانی و رموز کتب مقدسه و در بیان احادیث و روایات معتبره و در بیان مناقب و فضایل بزرگواران دین است

الست اولی بالمؤمنین من انفسهم بعد فرمود من کنست مولاه فعلی
 مولاه و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب تحمل تمام آنها را
 کیت شاعر از طبع کعبه باری مطلب چه بگو کرده اشعاً
 و یوم الدوح دوح عنید رخم ابان له الولاية لو اطيعا
 در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است که شیخ ابو الفتح رازی
 که کیت شاعر گفت چون این قصیده را کثمت شی امیر المؤمنین علیه
 السلام را در خواب دیدم مرا گفت که قصیده عینیه را بخوان پس من خواندم
 تا باینجا رسیدم فرمود راست گفتی آنگاه در عقب آن این بیت
 ولم ار مثل ذاک الیوم بوا
 چه خوش هم عمر و عاص شویم
 بال محمد عرف الصواب
 و هم حج الاله علیه
 و لایسا ابو حسن علیه
 طعام پیروزه مع الاعادی
 ولم ار مثله تھا اضیعا
 سرود این نظم را در وصف انشاء
 و فی ابیا تقسم نزل الکتاب
 بهم و بجد هم لایستراب
 له فی الحرب مرتبه تهاب
 و فیض دم لرقاب لیا شراب

بیت

این کتاب در بیان فضایل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان حقایق و اسرار دینی و در بیان معانی و رموز کتب مقدسه و در بیان احادیث و روایات معتبره و در بیان مناقب و فضایل بزرگواران دین است و در بیان حقایق و اسرار دینی و در بیان معانی و رموز کتب مقدسه و در بیان احادیث و روایات معتبره و در بیان مناقب و فضایل بزرگواران دین است

این کتاب در بیان فضایل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان حقایق و اسرار دینی و در بیان معانی و رموز کتب مقدسه و در بیان احادیث و روایات معتبره و در بیان مناقب و فضایل بزرگواران دین است و در بیان حقایق و اسرار دینی و در بیان معانی و رموز کتب مقدسه و در بیان احادیث و روایات معتبره و در بیان مناقب و فضایل بزرگواران دین است

وضربت کبیقه بحسبم معافند ما من القوم القواب
 علی الدر والذهب المصنئی و باقی الناس کلهم تراب
 و لیس علی الصبح اذ تجلی ولم یبصره اعمی العیناب
 هو النبا المعظم و فلک نوح و باب الله و انقطع الخطاب
 فهل لواءه بعد غدیر حرم نصیب فی الخلافة او نصاب
 و کم سفست علیه حلوم قوم فکان البدر تنجی الکلاب
 هو البکار فی المحراب لیلا هو الضحاک ما اشتد الضرب
 فیا عجبا لمن ناواه قداما و من قوم لدعوهم اجابوا
 و بعضی نوشته که این ابیات دوازده گانه را در روز غدیر گفت و چون
 حق تعالی بعوض هریتی در مدح آن حضرت پیتی در جنت عطا میفرماید
 بجهت آنکه آن ملعون بهره در شست نداشته باشد حضرت امام حسن
 علیه السلام فرمود این شعر را میفرموشی عرض کرد بلی آن حضرت بدواز
 هزار دینار آن اشعار را اقباع نمود و نیز نوشته که در جنگ صفین روز
 معاویه شرحی از شجاعت امیر المؤمنین علیه السلام ذکر کرد عمر و عاص

این شعر را گفت

ومناقب شهد العد وفضلها والفضل باشد بآئین اعدا

و این بیت درباره خود آن ملعون هم صادق است

ہم اندر وصف آن حضرت میا
چہ خوش انظم انبواہا

اذا ما التبرح على المحك
تتبع غش من غير شك

ففيما التبر والذهب المصطفى على بنينا شبه المحكم

مراد از خمیر الصبیغه تصحیر عاقله است و آنچه از قلموس معلوم شود

آنچه بجهت باض لون او را حمسہ گفته اند نہ بجهت سرخ آجانه

را آن کتاب است که الاحمر مالونه الحمره و مني لاسلاح مع والابيض

فند و منه الحديث يا حمير، او صاحب مجمع البحرین، انہ کہتے

عَمِيرُ عَاشَةِ تَبَتِ ابْنُ كَبْرٍ وَجِهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِلْكَ الْبَيَاتُ ضَمًّا

بیت علم ذات غیر مد رک بود آل رسول الله شک

شاره بجذباتی است که در احتجاج انصاف بن نباهت مروی است که نوم

رند امیر المؤمنین علیہ السلام سے آداوارا اس کو آؤ گفتا امیر المؤمنین

۱۰۰

قول حق تعالی پس بهتر بان تا تو البیوت من ظهور ما و لکن البر من اتقى و اتوا
 البیوت من ابوابها یعنی مراد از بیوت در این آیه حصیت آن حضرت
 فرمود ما یم بیتی که امر کرده است حق تعالی آنکه آمده بشود از درهای
 ما یم ابواب خدا و بیوت او که آمده می شود از آنها پس کسیکه بقیعت
 بما و اقرار کند بولایت ما پس تحقیق که آمده است بیوت از درهای
 و کسی که مخالفت کند ما را و تفضیل بدد با غیر ما پس تحقیق که آمده است
 بیوت را از ظهور آنها الحدیث و در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام
 روایت شده که قاده گفت قسم بخدا که هر آینه تحقیق که ششم در حصه
 فقها و پیش روی ایشان پس مضطرب نشد دل من در پیش روی
 احدی از ایشان چنانکه مضطرب شد در پیش روی تو آن حضرت فرمود
 یا میدانی که تو کجائی بین میدی پوت اذن العبدان ترفع و یدکر فیها اسم
 تا آخر آیه تو در آنجائی و ما آن بویتم پس قاده عرض کرد راست گفتی و بخدا
 خدا مرا فدای تو کند قسم بخدا که نیست آنها بیوت سنگ کل
 علوم آن شان را هست انواع که از آن جمله باشد از تفرع

قوله
 که قاده قاده و فتح
 قبل من ابواب البیوت
 من الناس و ابواب
 و معبد من الناس
 البصری و فی القاموس
 قاده بن عاده ابی
 حنیفه

قوله
 تا آخر آیه تفرع
 فیما بعد و الاصل
 و بعد از این قول حق
 است رجال و انفس
 تجارة و الاصل
 انما و الاصل
 و انما و الاصل

رسول خویش را با آن امامجد خدا خلقت نمود از نور واحد

از پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است که انا و علی من نور واحد و در

حدیث دیگر است اَنْ عَلِيًّا مَنِيْ وَ اَنَا مَنَ عَلِيٍّ وَ نَزَّ اَنْ حَضَرَتِ فَرَمُود

حسین منی و امام حسین و از امیر المومنین مروی است امام محمد

کالضوء من الضوء وازامه عليهم السلام وارواست که اولنا محمد واولنا

محمد و اخوان محمد و کفای محمد و در زیارت آمده اشهد ان اردو حکم و طینکم و نورکم

واحد طابت و طہرت بعض خَلقِ اللہ انوارِ انجلاکِ فی سبیت

افن اللدان ترغ وید کر فیما اسپمہ الزمارة

زہر مصطفیٰ پسند ابدال کہ بر آن سیر و علیند و مال

در کتاب احتجاج مروی است که خالد بن برمک گفت بحضرت

امام رضا علیہ السلام عرض کردم کہ مردم کمان میکنند کہ در زمین ابد

هستند پس این ابدال کیانند فرمود راست گفتند ایشان اوصیایند که قرار

و خدا ایشان را بدل انبیاء و ختم نمود ایشان را محمد نامظم این نظم گوید

کہ آنچہ صاحب قاموس گفته کہ الابدال قوم محسبم تقیم اللہ عز وجل الارض

وهم سبعون اربعون بالشام وثلثون بعنبر بالايوت احد هم الاقام
 مقامه اخر من سائر الناس منافات با حديث مذکور دارد و کذا ما في بعض
 الكتب من انه قيل في الابدال الخمس اربعون اسناد الى ماروي
 عن ابي الدرداء عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال ان الانبياء كانوا اوتوا
 الارض فلما انقطعت النبوة ابدل الله مكانهم قومًا من امتي يقال لهم
 الابدال لم يفضلوا على الناس بكثرة صوم ولا صلوة ولكن بحسن الخلق وصدق
 النية وسلامة القلوب بجميع المسلمين والنصية لهم اتباعا مرضات الله
 اولئك خلفاء الانبياء قوم اصطفاهم الله لنفسه واستخلصهم بعلمهم
 اربعون صدقًا منهم ثلثون رجلا قلوبهم على قلب ابراهيم خليل الرحمن
 بهم تقوم الارض وبهم يطرون وبهم يرزقون وبهم ينصرون على الاعداء
 الخبز پس تدبر کن

بود در طلعت آفتابیه جلال و کبریا می حق مقصود
 در حدیث است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که
 در تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود

در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود
 در حدیث است که شخصی را عرض شد که تو هر فضیلتی و منتفعی هست که آنکه تو مستکبری آن حضرت فرمود

من شکبر فستم لکن کبریا اللہ قام منی مقام الکبر و از صاحب تاویلات در تفسیر
آیہ الذین یکبرون فی الارض بغیر الحق نقل شدہ کہ از این آیہ مفہوم می شود
کہ تکبر در عنبر خدا کا ہی بجی می شود

بود ہر کس بچہ آل فائز یقین طیب ولادت راست
در مجالس المؤمنین از کتاب کشی نقل شدہ کہ جابر عصابہ دست گرفتہ بود
و در کوچہ ای مدینہ و مجالس مردم آنجا میگردید و میگفت علی خیر البشر منی
فقد کفر معاشر الانصار و ابوالادکم علی حب علی بن ابی طالب فن ابی
فلینظر فی شان امہ یعنی جابر میگفت کہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام
بعد از پیغمبر از سایر مردمان بہتر است و ہر کہ از قبول این معنی ابا کند کافرا
و ہمچنین خطاب بکروہ انصار نمودہ میگفت ای معاشر انصار اولاد
بجبت امیر المؤمنین علیہ السلام پرورش نمایند و بزیر دوستی آن حضرت
اورا آراستہ سازید پس ہر یک از ایشان کہ از محبت آن حضرت
ابا و اقلع نماید نظر در تحقیق حال مادر خود کند کہ آن قصور از انکسار کی مادر او
خواہد بود شعر

محبت شه مردان مجوز بی پدری که دست غیر گرفته است پای مادر
 تمام شد تاظم این نظم گوید که در کتاب دیگر که معتبر بود دیده شد که
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بجا بر فرمود ای جابر در کوچه ای مدینه برو و مرد
 با او از بسند نکند که علی خیر البش که بجای آد بولور و مثل قول او
 یعنی امتحان کنی و این اظهار است و از حضرت صادق علیه السلام
 از پدران خود از امیر المؤمنین مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر کس دوست دارد ما اهل بیت را پس حمد کند خدا را بر
 نعمت اعراض کرد ای رسول خدا اول نعمتها حسیت فرمود طیب و لا
 بد رستیکه دوست نیدار و اهل بیت را مگر کسیکه طیب باشد و لا
 او و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که دوست نیدار
 ما را از عرب و عجم و غیر ایشان از مردم مگر اهل بیوتات و شرف
 حسب صحیح و دشمن نیدار ما را از آنها مگر همه چهر کن
 هر کس میرسد بهر نعمت نباشد خبر زمین اهل عصمت
 از تفسیر قی بسند از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است

که در

این حدیث در کتاب
 محبت شه مردان
 مجوز بی پدری
 که دست غیر گرفته
 است پای مادر
 تمام شد تاظم
 این نظم گوید که
 در کتاب دیگر که
 معتبر بود دیده
 شد که پیغمبر
 صلی الله علیه و
 آله بجا بر فرمود
 ای جابر در کوچه
 ای مدینه برو و
 مرد با او از بسند
 نکند که علی خیر
 البش که بجای
 آد بولور و مثل
 قول او یعنی
 امتحان کنی و این
 اظهار است و از
 حضرت صادق
 علیه السلام از
 پدران خود از
 امیر المؤمنین
 مروی است که
 پیغمبر صلی
 الله علیه و
 آله فرمود که
 هر کس دوست
 دارد ما اهل
 بیت را پس
 حمد کند خدا
 را بر نعمت
 اعراض کرد
 ای رسول خدا
 اول نعمتها
 حسیت فرمود
 طیب و لا بد
 رستیکه دوست
 نیدار و اهل
 بیت را مگر
 کسیکه طیب
 باشد و لا او
 و از حضرت
 صادق علیه
 السلام مروی
 است که دوست
 نیدار ما را
 از عرب و عجم
 و غیر ایشان
 از مردم مگر
 اهل بیوتات
 و شرف حسب
 صحیح و دشمن
 نیدار ما را
 از آنها مگر
 همه چهر کن
 هر کس میرسد
 بهر نعمت
 نباشد خبر
 زمین اهل
 عصمت از
 تفسیر قی
 بسند از
 حضرت امام
 رضا علیه
 السلام مروی
 است

در اخبار پس از آنکه در آن روز
 که ملائکه از روح در آن شب برآمده
 بودند و آنجا از برای هر یک در آن
 تقدیر شده بود و آنرا جمع و در آن
 فی قود تعالی آن عظمی و عزیزی
 ای صحن از آنجا که آن عظمی و عزیزی
 علیک خلیفه فایز از آن عظمی و عزیزی
 باینکه پس از آنکه آن عظمی و عزیزی
 فیما بینک و علی اهل بیتک من بعدک
 بنشیند و آنرا فیما بینک و علی اهل بیتک
 بنشیند و آنرا فیما بینک و علی اهل بیتک
 بنشیند و آنرا فیما بینک و علی اهل بیتک

او را خدای تعالی در امری مکرر آنکه است و اینکند بامام پس عرض میکند آن
 بر او و بدستیکه آمد و شد ملائکه از نزد حق تعالی بسوی صاحب این امر
 بعضی در این مقام گفت که اگر بگوئی حسیت جمع میان آنچه وارد
 شده است که جبرئیل علیه السلام در زود فوات پیغمبر صلی الله علیه و آله
 گفت که این آخر زول من است بدینا و الان صعود میکنم با آسمان وازل
 نمی شوم هرگز و آنکه وارد شده است که ائمه میشوند صدای ملک را و
 نمی بینند شخص او را و میان آنچه روایت شده است که بود
 امیر المؤمنین علیه السلام که خطبه میخواند در مسجد کوفه پس فرمود سؤال کنید
 از من پیش از آنکه نیاید مرا پس مردی آمد و گفت خبر بده مرا که
 اکنون کجاست جبرئیل پس آنحضرت نظر کرد با آسمان بعد نظر کرد بر زمین
 و جهات آنگاه بسائل فرمود تو جبرئیل عرض کرد راست گفتی پس عروج کرد
 با آسمان و مردمان نظر میکردند بسوی او و آنکه می آیند اهل بیت را ملائکه
 و می نشینند بر فرشهای ایشان و تکیه میکنند بر تکیه گاه ایشان ایشان
 آنها را میگویم که جمع میان آنها این است که جبرئیل بعد از وفات پیغمبر

این حدیث در کتاب
 تصدیق است
 معتبر است
 علیه السلام
 کلمات و سخن
 تعالی
 او زود فوات
 القرآن
 فیما بینک
 من بعدک
 صاحب الامر
 کجاست
 احکام
 المتوجه
 من قبل
 من قبل
 تصدیق
 علی رسول
 فی الحدیث

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

الخلفاء
فان ذلك من المعاصي وقد تقدم
في الامم من المعاصي

آدران حین و غیر
این حال می بیند
آنها را
مع

صلی اللہ علیہ وآلہ نازل نمی شود بوحی ہرگز بجهت ختم نبوت باو
اگر چه نازل شود بعبر روحی و آنکہ اللہ علیہم السلام می شنوند صدای
وحی را از ملک در وقتی کہ بہ پیغمبر نازل میشوند و نمی بینند آنها را و
می نشینند با ایشان و خبر میدهند ایشان را با آنچه از آنها پرسند و
انہا را در زمانیکہ می آورند احکام قضا و امضا را و آن بیان خبریت کہ
نازل می شود بآن وحی بر پیغمبر

بهر عهدی امامی هست شاهد باعمال حسنائت در مشاهد
 پیمبر نبیه باشد روز مشر کواه او صیای خود پسر
 اشاره بجدی است که در کافی از سماعه روایت شده که حضرت صادق
 علیه السلام در قول حق تعالی کیف اذ اجنا من کل آیه تشبه وجنا
 بکت علی هؤلاء تشبه فرمود که این آیه نازل شده است در امت محمد
 صلی الله علیه و آله بخصوص که در هر قرن از ایشان امامی است از ما
 که شاهد است بر ایشان و محمد شاهد است بر ما اگر کجائی که در این سجد
 مذکور است که آن آیه در امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده

بسوی ایشان و تمام کرد محبت خود را بر ایشان و بآنکه بعضی از ایشان اطاعت
 کردند و او را و بعضی نافرمانی کردند تا آنکار کشتند و او را فردا پس محمد صلی الله
 علیه و آله شهادت میداد بر آنکه علیهم السلام بآنکه خدای تعالی فرستاد
 او را بسوی ایشان و ایشان اطاعت کردند و او را و آنکه شهادت میداد
 بر آنها بآنکه خدای تعالی فرستاد بر ایشان پیغمبران را و شهادت میداد
 از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بآنکه او تبلیغ رسالت کرد و ایشان را
 و آنکه بعضی از ایشان اطاعت کردند و او را و بعضی نافرمانی کردند و همچنین شهادت
 میداد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله از برای سایر پیغمبران و بر امتها
 ایشان بآنکه پیغمبران رسانیدند رسالت پروردگار خود را بسوی

امت های خود

نباشد که یکی از آل اطهار نمی ماند بکبیتی هیچ دیار
 در این خصوص اخبار بسیار از اهل بیت عصمت عظیم اسلام صد و بیست
 از آن جمله در کافی از سید العبدین مروی است که فرمود لولا ما فی الارض
 منالساخت باهلها یعنی اگر نبود کسی از ما در زمین هر آینه فرو میرد اهل خود

در این ازمان ز ولادیمیه بود قائم نام خلق و رهبر
 جنابش هست خاتم اوصیا چو جد امجد و انبیا
 شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام از پدران خود روایت
 کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من پسند قایم که
 که خلق کرده است خدای تعالی او را و من بهترم از جبرئیل و میکائیل
 و اسرافیل و حمزه عرش و جمیع ملائکه معصومین و انبیاء مرسلین و من نشأ
 شفاعت و حوض شریفم و من علی دو پدر این ائمه که شناسدار
 پس تحقیق که انکار کرده است خدا را و از نسل علی دو سلطان است
 و دو پسر جوانان اهل جنت حسن و حسین اند و از اولاد حسین نه مانند
 که طاعت ایشان طاعت من و معصیت ایشان معصیت من است
 نه من ایشان قائم و مهدی ایشان است و در بعضی از روایات است
 که تا ستم قائم افضلتم قبل و فی روایتی اعلم و افضلتم پس از این خبر
 معلوم می شود که آن حضرت اعلم و افضل از بهشت امام پیش از خود
 و بعضی گفته در خبر است که الحسن و الحسین پس بطار رسول الله صلی الله علیه و آله

پس آن حضرت خلوت کرد با او در بعضی از روزها پس فرمود ای جابر خبر ده
 مرا از لوحی که دیدی آن را در دست فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله
 و آنچه خبر داد با تو را مادر من که در آن لوح کتب است جابر عرض کرد
 اشهد بآنکه من داخل شدم بر مادر تو فاطمه دختر رسول الله پس تسنیت کثتم
 او را بولادت حسین علیه السلام پس دیدم در دست او لوحی سبز که کمان
 کردم که از مراد است و دیدم در آن نوشته سفیدی که شباهت داشت
 بنور آفتاب پس کثتم پدر و مادر من فدای تو ای دختر پیمبر چیست این لوح
 این لوح را بدیده کرده است خدا بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و
 اسم پدر و اسم شوهر و اسم دو فرزند و اسم او صیار از اولاد من است و
 عطا کرد آن را پدر من بمن تا بشارت بدهد مرا بمن جابر گوید پس آن صیغه
 آن لوح را بمن داد آن را خواندم و نسخه کردم پس پدر من یعنی حضرت باقر علیه
 السلام بجا برگشت ایماز برای تست که عرضه فانی آن لوح را بر من پس پدر
 با او بنزدی وی رفت و پیرون آورد صحیفه از پوست و پدر من با او فرمود
 نظر کن در نامه خود تا بخوانم بر تو جابر نظر کرد در نسخه خود و پدر من خواند غافل

حرفی حرفی راجا بر گفت شهادت میدهم که من همچنین دیدم اور نوشته بود
 در لوح بسم الله الرحمن الرحيم هذا کتاب من الله العزيز الحكيم الحمد لله و نوره
 وسيفه وحجابه و دليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين عظم
 يا محمد اسماي واشكر الآي ولا تجحد نعمائي اني انا الله لا اله الا انا قاصم الجبابرة
 وديل المظلومين وديان الدين اني انا الله لا اله الا انا فمن جاء غير فاضلي او خافني
 عدلي عذبه عذابا لا اعذب احدا من العالمين فاي ابي فاعبد و على قول كل اني
 لم ابعث نبيا فاكلت ايامه و انقضت نبوته الاجلته له وصيا و اني فضلك
 على كل الانبياء و فضلت وصيك على الاوصياء و اكرمتك بشيكت
 و بسطيك حسن و حسن فجلت حسنا معدن على بعد انقضاء مدة ائمه جلته
 حسنا خازن و حي و اكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو افضل من
 و ارفع الشهاده درجه جلته كلمتي التائه عنده و حتى البالغه معه بقره اثيب و
 اعاقب اولم سيد العابدين و زين اولياي الماضين و ابنه شبيه جدو الحمد
 محمد الباقر علي و المعدن ككلمتي سبكت المربوبون في جعفر الزاد عليه السلام
 حق القول مني لا كرم من مشوي جعفر و لا ستره في اشياعه و انصاره و اولياي

قوله الامين عن الروح
 تفسير جميع ارباب الروح
 الامين يعني جبرئيل و امين
 و سنده و رواه لا يخفى
 و قيل لا يخفى في قوله
 من عند رب العالمين
 و اني الله
 قوله تعالى في سورة
 في البقرة يا ايها الذين
 و كلهم و قد تولى الان خلقا
 المذنبين و انما انزلنا
 يد على انفسهم و انزلنا
 من الرضف بالظلال في النعم
 الا ان خلقا مني لا يقطع درجه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

اتحت بعده موسى فنهتدس لان خيط فرضي لا ينقطع وحجت لا تخفى وان اولي
يتقون الكاس الاواني ومن حمد واحد منهم فقد حمد نعمتي ومن عسيرة كتماني
فقد اقرى على ويل للمفقرين الجاهدين عند انقضاء مدة موسى عبدني و
خيرتي في غاي ايتي وناصرى ومن اضع عليه اعباء النبوة واتحبه بالاضطلال
بها يقصده غفرت مسكته مدفن في المدينة التي بناها لعباد الصالح الى جنب
شر خلقى في القول منى لاسرته بمجرابه وخليفته من بعده ووارث علمه
معدن على وموضع سترى وحجتى على خلقى لا يؤمن به عبد الاشفقة في سعيه
من اهل بيته كلم قد استوجب النار وانتم بالسعادة لابنه على وليي ناصر
والشاهد في خلقى وامننى على وحي اخرج منه الداعي الى سبيلى والمعدن
لعلى الحسن واكمل ذلك بابنه محم ورحمة للعالمين عليه كمال موسى وهاب
وصبر اويب قنزل اوليائي في زمانه وتهادى رؤوسهم كاتهادى رؤوس
الترك والديلم فيقتلون ويحترقون ويكفون خائفين مرعوبين وجلين تصنع
الارض من دماهم ويفشو الوبل والرتة في نسايم اولئك اوليائي حبايم
ارفع كل فتنه غيا وخذس وبهم اكشف الزلازل وارفع الاله بار والافلا

بسم الله الرحمن الرحيم

اولک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولک هم المتمدون قال عبد
 الرحمن بن سالم قال ابو بصیر لولم تسمع فی دهرک الا هذا الحدیث یکفاک
 فضنه عن غیر اهلہ و بعضی زعلما کفته بذا کنه این حدیث کفایت از کل
 واما قائل شدن بدکبران دون ایشان پس این مطلب از مراتب عقل و
 فعل خارج است چه که تعیین امام چون تعیین رسول باید از جانب خدا باشد
 هم از ایشان عیان شد پس معاجز که شخص از کتب آنها هست معاجز
 اگر کسی نخواهد رجوع بکتاب مخفیه مثل غرارج و جرائح و غیره یا بکتاب
 مبسوطه مثل بحار و غیره آن کند (شعر)

کز نویسم شرح آن حمید شود شومی بیفتد من کا عد شود
 لکن در این مقام کمیغره از موسی بن جعفر علیهما السلام ذکر می شود
 فی العیون بالاسناد عن علی بن یطین قال استمدی الرشید رجلا سطل به
 ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام و یقطع و یخلف فی المجلس فاندب علی
 معزم ظم احضرت المائدة عمل ناموسا علی غیر نکان کلارام ابوالحسن
 رغبنا من الخمر طار من بین یدیه و استفرجنا من الفرج و انصرفت

[illegible]

فلم يلبث أبو الحسن عليه السلام أن رفع رأسه إلى أسد مصور على
بعض السطور فقال له يا أسد قد عدّ الله فقال ذُوبت تلك الصورة
كأنك عظم ما يكون من السباع فافترست تلك المعظم فخر به ونداه
على ووجههم مذنباً عليهم قطارت عقه ولم خوف من حول، راود فلما انقروا
من ذلك قال سروان لأبي الحسن سألتك بحقي عليك لما سألت الصورة
أن ترد الرجل فقال إن كانت عصا موسى عليه السلام ردت ما أتبعته
من جبال القوم وغصصهم فإن هذه الصورة ترد ما أتبعته من ذوالرجل
فكان ذلك عمل الأشياء في آفة نفسه مثل ابن معجز، زوّل أن حضرت
أمام رضا عليه السلام نسبت بحاجب فأمون که اسم او حمید بن محمد ابو
وَقَوْعُ يَافَتْ وَحَكَايَتِ أَنْ نَزْدِ عِيُونُ مَذْكُورَامِ

دور، اگر بعضی از امور که متعلق است میعاد

اگر پوسد تو را در خاک بگیرد نبوسد جز فی ازان تا بمحشر
در حدیث نبوی وارد است که حق تعالی انس را میکند نشاء آخرت
بر عجب ذنب که باقی میماند از این نشاء دنیا دور و راسخ است که

[illegible]

نظیر آن را بر سنی امام
علی نقی علیہ السلام
نقل کرده ہے

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه و مرکز اسناد
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی
کتابخانه آیت الله العظمی خرمی
کتابخانه آیت الله العظمی مکارم شیرازی
کتابخانه آیت الله العظمی نوری
کتابخانه آیت الله العظمی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ

و حال آنکه بدن پوسیده و اعضای او منفرق گردیده پس عضوی
از آن بیلدی است که خورده است آن را در مکان و عضو دیگر ببلد
که پاره کرده است آن را هوام و جانوران کزنده و عضوی از آن خاک
شده و باکل در دیوار بناگشته فرموده اند که او را ایجاد کرد از غیر خبری
و تصویر نمود او را بر غیر مثالی که سابق بر او باشد قادر است بر آنکه
برگرداند او را چنانکه است را کرده است او را سائل عرض کرد واضح
بفرما از برای من این امر را فرمود بدستیکه روح اقامه دارد در مکان خود
روح سیکوکار در روشنائی و کثودکی و روح بدکار در تاریکی و بدن
نامل می شود چنانکه از خاک خلقت شده و آنچه می اندازند آن را در مکان
و هوام از جو فهای خود از آنچه خورده اند و پاره کرده اند کل آن در خاک
محفوظ است نزد کسیکه مخفی نیست از او بقدر ثقل ذره در تار و پودهای
زمین و میدانند عدد اشیاء و وزن آنها را و بدستیکه خاک صاحبان
روح بمنزله طلاست در خاک پس هرگاه زمان بعثت شود باران می شود
زمین باران شور را پس متغیر میگرداند آن پس زده می شود مثل زده شدن

نیک پس جدا میکرد خاک بشر مثل جدا شدن طلا از خاک هرگاه
 شسته شود بآب و جدا شدن مسکه از شیر برگاه زده شود پس جمع می شود
 خاک هر قالبی بسوی قالب خود پس منتقل میگردد باذن خدای قادر متعال
 مکان روح پس بر میگردد و صورتها باذن مصور مثل هیئت خود داخل
 می شود روح در آن پس چون پستی شد انکار نمی کند از خود چیزی را
 در ختم کتاب گوید

الا ای طالب حق مذهب که دل راوار باند از غیا هب
 بغیر از مذهب حق ایمانی مذاهب اضلالت ان تمانی
 محمد باده و سه آل الطهار تو را بس گرامان می خواهی از مادر
 بدینجا ختم این ساجی کتابست که گنج کوهرش خواندن صوابست
 شعر

جنگ بغداد و دولت همه راجد چون ندیدند حقیقت افسانه
 و نعم ما قال الشاعر بالعربیه
 داشت آن ترضی لفتک دنیا و تعرف صدق الناس فی نقل اخبار

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فدفع عنك قول الشافعي ما لك
روى أحمد والترمذي عن كعب الأحبار
روى جندنا عن حماد بن عمار
در اینجا حدیثی بطریق دیگر که شاعر مذکور گفته بهجت تین نقل میکنیم تا حاتم کتاب
مسک باشد فی کتاب عیون الاخبار بالاستاذ و عن علی بن موسی الرضا
عن موسی بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن احمس
بن علی عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن النبی صلی الله علیه وآله
عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل عن اللوح عن القلم قال تقول
عز وجل ولایة علی بن ابی طالب حصنی من دخل حصنی امن من عدائی
قد تم تألیف الکتاب بعون الملک الوهاب فی الواحد والعشرین
من شهر جمادی الاولی من سنة

1315

این نایبجاه بندگزار و ذره جمیع دار امیدوار با مرزش پروردگار و سپرد
برگزیدگان دادار تمجید مولانا اجل الانبل العالم الخیر الافضل الاکمل
صاحب هذا الکتاب الذی علا کماله الی السبع القباب محمد القدسی الحسینی بنجام

1144

اعلان بدانکه صاحب این کتاب مستطاب رایعنی عالم مخیر و حکیم بصیر
 جناب شیخ مفید آید اله تعالی النصیر تصنیفات و تالیفات بسیار در
 اتحاد علوم و اقسام فنون بالعربیة و الفارسیة میباشد که تخمیناً مسودات
 و متفرقات آنها یک کرومی شود لکن اکثر آنها جمع آوری نشده و
 من جمله از آنها را که جمع و تدوین کرده کتاب سفائن است که آن نظیر
 کتاب غرائن فاضل زراقی ثانی میباشد و کتاب سید التصانیف بالعربیة
 که ذکر سید از هر خلقی را که بدست آمده در آن درج نموده و کتاب مطرح
 الانظار بالعربیة که در آن اشعار معصومین علیهم السلام اجمع نموده و کتاب
 احکام المساجد بالعربیة است و فرزند ارجمند او جناب شیخ عبدالحی
 المللق بصدر الشریعة حفظه الله تعالی نیز چند کتاب از مسودات و
 متفرقات و مسموعات از ایشان مثل کتاب اساس الکمال و غیر آنرا
 جمع نموده خدای تعالی توفیق قدر دانی ایشان را بخلق خود عنایت
 بفرماید و السلام و این چند بیت از دیوان ایشان نوشته شد
 صابریاض الصباح منجلی للعبون قوم الدک الفلاح یا ایها النعمون

وَتَجَلُّوا بِالصَّلَاةِ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْحَيَاةِ كَيْلًا تَرَوْنَ فِي الْوَفَاءِ مَا نَمَنُ تَسْتَحْسِنُونَ

وله ايضا

كفت معشوق ازل بنك كشم بچشم كفت جز بر روی من مفكر نظر كشم بچشم

وله ايضا

كافر كفر آورده رو مؤمن باميان تللی من بخیر زبان دی مؤمن زین ستم آتللی
تم با بخیر بعون الله

بایری حضرت باری عز اسمہ و تعالی ذکرہ

این کتاب مستطاب در مطبع خورشید مطابع

محمدی واقع در شیراز صانها الله عن الاغوازی
و اہتمام ماظم مطبعہ جناب آقا محمدادی الطباع فیت

